



## معامله به قصد

## فرار از دین

نیما مسینی

(کارشناس حقوق)

### فصل اول:

#### تعریف: بررسی فقهی موضوع

**الف) تعریف:** دکتر لنگرودی در کتاب "ترمینولوژی حقوق"، معامله به قصد فرار از دین را چنین تعریف نموده‌اند: «در هر عمل حقوقی متقابله که منظور عامل آن فرار از پرداخت دین باشد...» در تعریف فوق، نکته‌ای که باید خاطر نشان کرد این است که معامله به قصد فرار از دین همیشه به این طریق صورت خارجی به خود نمی‌گیرد که مثلاً ابتدا دینی بر ذمه شخصی ثابت شده و موعد بازپرداخت آن فرا رسیده باشد، سپس مدیون به قصد معسر جلوه دادن خویش اموال و دارایی خود را به ثالثی انتقال داده در نتیجه از پرداخت دین استنکاف ورزد، بلکه در عمل ممکن است مدیون پیش از تحقق طلب یا بهتر بگوییم، موعد بازپرداخت آن، برای فرار از دین آینده اموال خود را انتقال دهد،<sup>(۲)</sup> که بی شک در صحت چنین معامله‌ای باید تردید کرد. برای مثال، شخصی با زمینه‌سازی وانمود کند که مالک اموال و دارایی فراوان است و

به اعتبار آن از دیگری مقداری پول جهت رونق کار خود قرض بگیرد جدا از اینکه عمل وی مشمول جرم کلاهبرداری گردد لیکن زمان بازپرداخت آن ادعای اعسار نماید... بنابراین، با توجه به مثال یاد شده، عدالت ایجاب می‌نماید صحت چنین عملی را مخدوش دانست.

**ب) بررسی فقهی موضوع:** معامله به قصد فرار از دین (همان طور که بعداً بحث خواهد شد) از مصادیق جهت معامله است. فقها جهت نامشروع را حرام و چنین معامله‌ای را بی اثر می‌دانند، لیکن به صراحت از آن بحث نکرده‌اند. اما به دلیل اینکه حقوق مدنی موضوعه، از فقه پویای اسلامی برگرفته شده، ذکر چند نکته خالی از فایده نیست:

شهید اول در "لمعه" می‌فرماید: «... و يُمنع المفلّس من التصرف فی اعیان امواله و تباع و تُقسّم مع الغرماء...» یعنی: کسی که مفلس شده است حق تصرف در عین اموالش را ندارد، بلکه اموال او فروخته شده و میان

طلبکارانش تقسیم می‌شود. اگر مفلس (در حقوق امروز ورشکسته) را کسی بدانیم که در پرداخت دیونش وقفه ایجاد شده و یا از پرداخت آن استنکاف می‌ورزد، نتیجه یکی می‌شود؛ چرا که در هر دو صورت (ایجاد وقفه بدون تقلب یا خودداری از پرداخت با سوءنیت)، دائن از گرفتن طلب خویش عاجز است. بنابراین، همان طور که از گفتار شهید اول بر می‌آید، مدیون حق تصرف در عین اموال خویش و به طریق اولی حق انتقال اموال و داراییش را ندارد.

محقق حلی در "شرایع" نیز همین مضمون را به کار برده، بدین صورت که: «در منع تصرف است (مدیون) و منع کرده می‌شود از تصرف به جهت احتیاط امر طلبکارها، پس اگر تصرفی بکند، بوده باشد باطل. و تفاوتی نیست در این، آن که آن تصرف با عوض باشد مثل بیع و اجاره، یا بی عوض باشد مثل آزادی و بخشش»<sup>(۳)</sup>

بنابراین، آنچه در فقه پیرامون معامله به قصد فرار از دین از آن بحث شده، تحت

عنوان جهت نامشروع در معاملات قرار می‌گیرد و همان طور که گفته شد، عمل بر آن حرام است.

### فصل دوم:

## معامله به قصد فرار از دین در حقوق موضوعه

**الف) مقدمه:** در قانون مدنی، معامله به قصد فرار از دین در بحث جهت معامله آمده است.

جهت معامله، چهارمین شرط از شرایط اساسی صحت یک معامله است. جهت، هدف غیرمستقیمی است که معامله‌کننده از تشکیل عقد در سر می‌پروراند. (۴) مانند شخصی که اتومبیل خود را می‌فروشد تا از ثمن آن خانه‌ای خریداری کند.

جهت معامله همان طور که در ماده (۲۱۷) قانون مدنی آمده، اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الاً معامله باطل خواهد بود. ولی بعداً به این نتیجه خواهیم رسید، در صورتی که انگیزه فرار از دین حتی بیان هم نشده باشد نیز سبب عدم نفوذ معامله خواهد بود.

**ب) سابقه تاریخی -** در طول تاریخ قانون مدنی، معامله به قصد فرار از دین دستخوش تغییراتی گشته است. در قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، ماده (۲۱۸) بدین صورت تدوین گشته بود: «هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است.» (اصلاح شده در ۷۰/۸/۱۴) با توجه به سه برهه فوق، به بررسی هر یک از مواد تقریباً یگانه در هر سه زمان می‌پردازیم:

قانون مصوب سال ۱۳۰۷: معامله به قصد فرار از دین با سایر قراردادهایی که جهششان نامشروع است از دو جهت متفاوت است: ۱) نامشروع بودن جهت: این گونه

معاملات تنها به خاطر حفظ حقوق طلبکاران بود، پس اگر آنها از حق خویش می‌گذشتند دیگر موجبی برای بطلان عقد باقی نمی‌ماند.

۲) گفته شد که نامشروع بودن جهت معامله وقتی سبب بطلان عقد است که در قصد مشترک داخل شود و تراضی بر مبنای آن انجام گیرد. ولی در معامله به قصد فرار از دین، برای عدم نفوذ عقد، کافی بود که هدف مدیون نامشروع باشد، هر چند که طرف دیگر نیز از آن آگاه نشود. (۵)

ماده (۲۱۸) سابق دو اشکال عمده داشت: ۱) با توجه به ماده (۲۱۷) قانون مدنی که جهت نامشروع را موجب بطلان عقد می‌داند، لیکن ماده (۲۱۸) معامله به قصد فرار از دین - که از مصادیق جهت مشروع است را موجب عدم نفوذ می‌دانست.

۲) مفهومی که از ماده (۲۱۸) سابق برداشت می‌شد این بود اگر معامله به قصد فرار از دین به زیان طلبکاران نباشد، نافذ است؛ لیکن همان طور که گفتیم، جهت نامشروع موجب بطلان عقد است.

قانون مصوب سال ۱۳۶۱: اشکال عمده‌ای را که از حذف ماده (۲۱۸) ناشی می‌شد، بیان کردیم. لیکن خوشبختانه، وسیله دیگری برای مقابله با متقلبان قانون وجود داشت و آن، ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب تیرماه ۱۳۵۱ بود: «در مورد دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی حقوقی و جزایی، هر کس به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به، مال خود را به ضرر و زیان به وارث صغیر خود انتقال دهد، به نحوی که بقیه اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد، در صورت وجود مال در ملکیت انتقال گیرنده، از عین مال و در غیر این صورت، معادل قیمت آن از اموال انتقال گیرنده بابت دین استیفا

خواهد شد و اگر مالی از آنان به دست نیاید، مقررات قانونی راجع به اجرای احکام و اسناد درباره محکوم علیه یا مدیون اجرا می‌گردد و همین حکم جاری است در مورد انتقال به اشخاص دیگری که خود یا اولیای قانونی آنان عالم به قصد مدیون یا محکوم علیه باشند. در تمام موارد فوق، هرگاه دادگاه با توجه به قراین و دلایل و اوضاع و احوال تشخیص دهد که انتقال به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به صورت گرفته، حکم به استیفای دین یا محکوم به از عین مال یا معادل بهای آن از اموال انتقال گیرنده حسب مورد خواهد داد و عمل انتقال دهنده در حکم کلاهبرداری محسوب خواهد شد.»

ماده فوق با تمام طولانی بودنش، بعد از سال ۱۳۶۱، تنها وسیله برای مقابله با افرادی بود که اموال خود را به قصد فرار از دین به دیگران انتقال می‌دادند. این ماده که اکنون با توجه به ماده (۷) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب آبان ماه ۱۳۷۷ منسوخ گردیده نکات قابل توجهی در برداشت که ذکر آنها خالی از فایده نیست: ۱ - حکم ماده ناظر به موردی است که انتقال اموال مدیون دو وصف را با هم داشته باشد: یکی اینکه به ضرر دیان باشد و دوم آن که، بقیه اموال او تکافوی پرداخت بدهی اش را ندهد؛ یعنی اگر انتقال اموال هر چقدر هم که باشد ضرری برای طلبکاران فراهم نسازد، نافذ خواهد بود. ۲- در ابتدا به نظر می‌رسد انتقال اموال به وارث صغیر مدیون، مشمول حکم معامله به قصد فرار از دین قرار می‌گیرد؛ اما اندکی بعد، حکم ماده شامل اشخاص دیگر می‌شود، با این تفاوت که منتقل الیه باید عالم به قصد مدیون باشد، که این شرط زیاد با عدالت حقوقی سازگاری ندارد. ۳- نکته مهم دیگر عمل مدیون (انتقال دهنده) بود که ذیل

ماده، آن را جرم شمرده و در حکم کلاهبرداری می‌دانست.

به هر حال، ماده فوق جای خود را به ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ داده است که اندکی بعد درباره آن صحبت خواهیم کرد.

قانون مصوب سال ۱۳۷۰: «ماده (۲۱۸) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰، معامله به قصد فرار از دین که صورتی انجام شده باشد را باطل اعلام کرد. درباره نقد ماده (۲۱۸) توضیح خواهیم داد، لیکن ابتدا از تفاوت معامله صورتی با معامله به قصد فرار از دین نکاتی را خاطر نشان می‌شویم؛ سپس به عنوان نتیجه، از ماده (۲۱۸) بحث خواهیم کرد.

**تفاوت‌های معامله به قصد فرار از دین و معامله صورتی:** ۱- همان طور که می‌دانیم، در حقوق ما، عقد تابع اراده باطنی است. اگر ثابت شود که دو طرف، معامله را آن گونه که ظاهر نشان می‌دهد انشا نکرده‌اند، چنین عقدی اصولاً واقع نشده است. ولی معامله‌ای که به قصد فرار از دین واقع شده به لحاظ تعارض با حقوق طلبکاران در برابر آنان غیر نافذ است. ۲- در دعوای بطلان معامله صورتی کافی است ثابت شود که دو طرف، قصد معامله کردن نداشته‌اند و می‌خواستند وانمود کنند که موضوع معامله انتقال می‌یابد. در این دعوی، اگر طلبکار ذی نفع باشد، با اثبات تظاهر، دو طرف به مقصود خود در ابطال معامله می‌رسند، خواه انگیزه معامله فرار از دین باشد یا جهت دیگر و خواه تاریخ ایجاد طلب مقدم بر معامله باشد یا مؤخر از آن. (۶)

**ج) نتیجه:** ماده (۲۱۸) اصلاحی سال ۱۳۷۰، همان طور که از منطوق آن پیداست، معامله به قصد فرار از دین که به طور صورتی انجام شده باشد را باطل دانسته؛ یعنی برای بطلان این گونه معاملات، وصف فرار از دین و

صورتی بودن باید با هم جمع باشند تا بتوان معامله را باطل دانست. در واقع، هنوز اشکالاتی که ماده (۲۱۸) در گذشته داشت برطرف نشده و بر ابهامات آن افزوده است؛ چرا که هنوز تکلیف معامله‌ای که به قصد فرار از دین باشد ولی صورتی نباشد روشن نشده، به طور مثال در انتقال اتومبیل مدیون به ثالث برای اینکه در مقابل داین ادعای اعسار نماید و پرداخت دین را به تعویق انداخته و شرایط ضرر طلبکار را فراهم نماید، تکلیف این معامله معلوم نیست، در حالی که بطلان معامله صوری به دلیل تعارض صورت با قصد، از بدیهیات است؛ اما با توجه به ماده (۲۱۸) مکرر و جمع آن با ماده (۲۱۸) شاید بتوان به نتایجی منطقی در رابطه با این معاملات دست یافت. معامله به قصد فرار از دینی که وصف صورتی بودن را به همراه ندارد (یعنی انتقال اموال به طور منجز و کامل انجام گرفته)، بین مدیون و ثالث، نافذ و دارای ارزش حقوقی است؛ لیکن مطابق ماده (۲۱۸) مکرر، اگر طلبکار دادخواست داده و ثابت نماید ادعای اعسار مدیون واهی بوده و وی برای اینکه بدهی خود را پرداخت نکند اقدام بر انجام عمل حقوقی نموده، آن معامله در برابر وی (داین) غیر قابل استناد است و خواننده باید بدهی خسوش را بپردازد. بنابراین، به نظر می‌رسد طلبکار قدرت درخواست ابطال معامله انجام شده بین مدیون و ثالث را از دادگاه دارد. اصل چهلم قانون اساسی و ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۵۱، نیز استنباط فوق از معامله به قصد فرار از دین را ثابت می‌نماید.

این احتمال را باید از ذهن زدود که قانونگذار معامله به قصد فرار از دین و معامله صورتی را یک مفهوم پنداشته؛ زیرا همان طور که گفتیم، مدیون ممکن است به واقع قصد

انجام دادن معامله را داشته باشد تا از ادای دین بگریزد، همچنین امکان دارد صورت سازی و تظاهر به معامله برانگیزه فرار از دین نباشد. (۷)

بنابراین، به عنوان خاتمه بحث باید گفت، بطلان مستند به صورتی بودن است، و معامله صورتی باطل، و معامله به قصد فرار از دین بین دو طرف نافذ ولی غیر قابل استناد در برابر طلبکاران است. (۸)

### فصل سوم:

معامله به قصد فرار از دین در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب آبان ماه- ۱۳۷۷ قانون فوق، به تمام مباحث بالا پایان داده و معامله به قصد فرار از دین را جرم شناخته است. مطابق ماده (۴) قانون فوق: «هر کس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقیمانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد، عمل او جرم تلقی شده و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد، شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت، اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد.»

در ارتباط با ماده فوق، ذکر دو نکته لازم می‌آید: اول اینکه برخلاف قانون قبلی، عمل انتقال دهنده عنوان خاص مجرمانه دارد، نه در حکم کلاهبرداری. نکته دیگر، معامله به قصد فرار از دین به خودی خود جرم نبوده و نافذ است. اشکال زمانی پیش می‌آید که معامله به قصد فرار از دین به صورت واقعی انجام شده باشد؛ به نحوی که باقیمانده

اموال مدیون تکافوی مابقی بدهی های او را نکند، این معامله باطل و واجد اثر نبوده، در نتیجه جرم محسوب خواهد شد. یعنی در عمل، طلبکار پس از اثبات دین بر ذمه مدیون و درخواست صدور اجرائیه و استنکاف مجدد بدهکار، به استناد ماده (۴) و رأی دادگاه و خودداری مدیون می تواند از وی و متعاقباً انتقال گیرنده آگاه شکایت نماید.

در انتها ذکر نظریات اداره حقوقی پیرامون ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷ و نیز معامله به قصد فرار از دین بی فایده نخواهد بود.

سؤال ۱: آیا مقررات ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷، ماده (۲۱۸) قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ را نسخ یا تخصیص داده است؟

جواب: مقررات ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰، ماده (۲۱۸) قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ را نسخ نکرده و هر کدام در مورد خود قابل اجراست. (که کاملاً هم صحیح است، یعنی هم عمل مدیون جرم است و هم عمل حقوقی انجام یافته محکوم بر بطلان است.)

سؤال ۲: وضعیت معامله شخصی که با قصد فرار از پرداخت محکوم به به صورت واقعی مبادرت به انتقال مال خود می نماید چگونه است؟ (باطل، صحیح یا غیر نافذ)

جواب: با توجه به ماده (۲۱۸) ق.م.و، منطوق ماده (۴) نحوه اجرای محکومیتهای مالی، اگر معامله ای به قصد فرار از دین، صورتی نباشد باطل نیست.

سؤال ۳: آیا دادگاه می تواند با تلقی بطلان معامله، دستور اخذ و تسلیم مال مورد معامله را از انتقال گیرنده که بدون اطلاع از قصد انتقال دهنده بود به محکوم له (حسب مورد به صورت عین یا مثل یا قیمت) صادر نماید؟

جواب: در صورتی که انتقال گیرنده، عالم بر قصد انتقال دهنده نباشد و معامله به نحو واقعی (نه صورتی) واقع شده باشد، انتقال گیرنده مجرم نیست و مسئول پرداخت دین یا محکوم به هم نیست و نمی توان او را محکوم به تأدیه عین یا مثل یا قیمت نمود. (البته به نظر می رسد این نظریه اداره حقوقی خلاف اصل چهارم قانون اساسی و عدالت حقوقی باشد، چه این که باتوجه به اصل فوق و ماده (۲۱۸) ق.م.و توضیحاتی که در فصل دوم از نظر گذشت، مدیون ممکن است اموال خود را به طور واقعی به ثالث انتقال دهد؛ لیکن عوضی که بابت آن دریافت می دارد را مخفی نموده یا به هر نحو از دسترس دور نماید و بدین وسیله زمینه اضرار طلبکاران را فراهم نماید. بنابراین، بهتر است این گونه استدلال نماییم که معامله به نحو واقعی هم قابل ابطال یا در واقع غیر قابل استناد در برابر طلبکاران باشد. البته، منتقل الیه ناآگاه وارد گرما شده و عوضی که بابت تملیک اموال مدیون، پرداخته و نیز خسارات وارده را مطالبه نماید.)

خاتمه - طلبکار می تواند قصد فرار از دین را به دو طریق ثابت نماید: (الف) به وسیله گواهیانی که اقرار او را بر این امر شنیده اند، در صورتی که بدهکار اقرار نموده باشد.

ب) به وسیله قراینی که این امر را می رساند. قراین مزبور عبارتند از: ۱- گذشتن یا رسیدن موعد پرداخت و یا نزدیک بودن آن؛ ۲- نداشتن اموال دیگری که مدیون بتواند از فروش آن دین خود را ادا نماید؛ ۳- نداشتن وسیله دیگری برای پرداخت دین از قبیل تجارت و حقوق زاید بر مخارج زندگانی و امثال آن؛ ۴- وضعیت معامله، که از متعامل و نوع معامله اغلب معلوم

می شود، مانند آن که مدیون صلح محاباتی یا فروش به اقل از ثمن المثل به اولاد یا عیال خود نموده باشد و یا به ثمن المثل فروخته ولی ثمن را نگرفته و اعتراف به وصول آن نموده است.

تشخیص ارزش قراین با دادگاه است و با وجود قراین مذکور در بالا، دادرسی نوعاً علم پیدا می نماید که معامله ساده نبوده و بدهکار در معامله قصد فرار از دین داشته و می خواسته بدین وسیله طلبکار را از حق خود محروم نماید، در این صورت دادگاه حکم به بطلان معامله مزبور می دهد.

ماده (۲۱۸) ق.م.و، مانند ماده (۶۵) در مورد وقف می باشد که می گوید: «صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است.» (اگر چه به یک عبارت گفته نشده است).

### پی نوشت ها:

- ۱- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۹۶.
- ۲- کاتوزیان، دکتر ناصر، اعمال حقوقی، چاپ چهارم، ص ۱۵۱.
- ۳- ترجمه فارسی شرایع الاسلام، محقق حلی، ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، ج ۱، ص ۲۲۳.
- ۴- شهیدی، دکتر مهدی، جزوه حقوق مدنی، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۴۰.
- ۵- کاتوزیان، دکتر ناصر، اعمال حقوقی، ص ۱۴۵.
- ۶- همان، ص ۱۴۹.
- ۷- کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، ص ۲۱۱.
- ۸- همان، ص ۲۱۱.
- ۹- امامی، مرحوم دکتر سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۲۴.